

# سید محمد ولد شاه از مجموع مرآت



# منتهی مطهر محمدی طبع























































ساکن کردن نقلی شد نقلی بر اصل نقلی بود ضمیر بر یاد شور و شمه ساکن کردن  
 القای ساکنین شدمیان با و توین با افتاد نقلی شد نقلی بر اصل خود نقلی  
 اصل نقلی بود ضمیر بر افتیل بود ساکن کردن با الف کحت نقلی شد نقلی در اصل نقلی  
 بود یا را از جهت فتحه قبل الف بول کردن القای ساکنین شدمیان الف تنوین الف  
 افتاد نقلی شد نقلی بر اصل نقلی بود یا به علامت جزئی افتاد نقلی شد نقلی در اصل  
 لا نقلی بوده است اینجا نیز یا به علت جزئی افتاد لا نقلی شد اما آنکه ملحق بر یا  
 منشعب باشد آن نیز بر دو گونه است یکی آنکه ملحق به تر جرح باشد و م آنکه ملحق  
 به آخر جزم باشد اما آنکه ملحق به تر جرح باشد آنرا هشت باب است **باب اول** بر وزن  
 تَفَعَّلُ بِزِيَادَةِ التَّاءِ قَبْلَ الْفَاءِ وَكَرَّرَ اللَّامَ چُونِ التَّجَلَّبُ جَاءَ دُونَ تَصْرِيفِهِ  
 تَجَلَّبَ تَجَلَّبًا تَجَلَّبًا فَهُوَ تَجَلَّبٌ لِأَمْرٍ مِنْهُ تَجَلَّبٌ وَهِيَ عَنْهُ لَا تَجَلَّبُ التَّعْبِيرُ كَرَّرَ  
 شَدْنٌ وَفِي الْقُرْآنِ **بَابٌ** مِمَّ بَرَزْنَا تَفَعَّلُ بِزِيَادَةِ التَّاءِ قَبْلَ الْفَاءِ وَكَرَّرَ  
 بِمِثْلِ الْعَيْنِ وَاللَّامِ چُونِ التَّقَلُّسُ كَلَاهُ يَوْشِدُنُ تَصْرِيفُهُ تَقَلُّسٌ تَقَلُّسًا فَهُوَ  
 مَتَقَلِّسٌ لِأَمْرٍ مِنْهُ تَقَلُّسٌ وَهِيَ عَنْهُ لَا تَقَلُّسُ وَفِي الْقُرْآنِ **بَابٌ** مِمَّ بَرَزْنَا  
 تَفَعَّلُ بِزِيَادَةِ الشَّاءِ وَفِي الْقُرْآنِ چُونِ التَّمَسُّكُ جَالَتْ خَارِجِي سِدَا كَرْدُنُ تَصْرِيفُهُ  
 تَمَسَّكُنُ تَمَسَّكُنًا فَهُوَ تَمَسَّكُنٌ لِأَمْرٍ مِنْهُ تَمَسَّكُنٌ وَهِيَ عَنْهُ لَا تَمَسَّكُنُ التَّمَسُّكُ

جستگاری در لغت

باب اول

و جزم

و جزم











بسم الله الرحمن الرحيم  
 بعد حمد خدا و نعت رسول  
 فعل ازان رو که از خود فاعل  
 مؤخرش می کم بنظم بیاد  
 هر یکی این دو قسم را می یار  
 پس ثلاثی مجردست دو قسم  
 مطرد شد پنج باب حکم  
 تا در اینست زانما را کتاب  
 پس ثلاثی مزید را شایست  
 غیر سخن تو اولاً بک  
 یا نیاید تو بعد ازین در باب  
 اجتنابست و دیگر استصاف  
 باز احتوشنست و افعوال  
 بنم اظه آمدان بی فصل  
 پنج بابست اولین را کرام

بسم الله الرحمن الرحيم منقح منظوم

کوشش کن ازین ظلمت دور شد مرکب دو نوع شد منقول ثلاثی دو کرباعی درین پنج خبر در مزیدیه شمار تا از دان تو آزا اسم پنج جمع و پنج و کرم حب فصلت کادیم در بار بایست سخن دیانست ره وصل آیدش بر سر	بعد حمد خدا و نعت رسول فعل ازان رو که از خود فاعل مؤخرش می کم بنظم بیاد هر یکی این دو قسم را می یار پس ثلاثی مجردست دو قسم مطرد شد پنج باب حکم تا در اینست زانما را کتاب پس ثلاثی مزید را شایست غیر سخن تو اولاً بک یا نیاید تو بعد ازین در باب اجتنابست و دیگر استصاف باز احتوشنست و افعوال بنم اظه آمدان بی فصل پنج بابست اولین را کرام
--	--

بسم الله الرحمن الرحيم  
 بعد حمد خدا و نعت رسول  
 فعل ازان رو که از خود فاعل  
 مؤخرش می کم بنظم بیاد  
 هر یکی این دو قسم را می یار  
 پس ثلاثی مجردست دو قسم  
 مطرد شد پنج باب حکم  
 تا در اینست زانما را کتاب  
 پس ثلاثی مزید را شایست  
 غیر سخن تو اولاً بک  
 یا نیاید تو بعد ازین در باب  
 اجتنابست و دیگر استصاف  
 باز احتوشنست و افعوال  
 بنم اظه آمدان بی فصل  
 پنج بابست اولین را کرام

بسم الله الرحمن الرحيم  
 بعد حمد خدا و نعت رسول  
 فعل ازان رو که از خود فاعل  
 مؤخرش می کم بنظم بیاد  
 هر یکی این دو قسم را می یار  
 پس ثلاثی مجردست دو قسم  
 مطرد شد پنج باب حکم  
 تا در اینست زانما را کتاب  
 پس ثلاثی مزید را شایست  
 غیر سخن تو اولاً بک  
 یا نیاید تو بعد ازین در باب  
 اجتنابست و دیگر استصاف  
 باز احتوشنست و افعوال  
 بنم اظه آمدان بی فصل  
 پنج بابست اولین را کرام